



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۹/۱۹

نویسنده گان: ارتین درسیمونین و مارک ایپسکوپیس
مترجم: سید حسام مل

چگونه می‌توان از وقوع یک جنگ فاجعه‌بار دیگر در میان کشورهای جلوگیری کرد؟

منبع و تاریخ نشر: ریسپونسیبل سنتیت گرفت ۲۰۲۶/۰۹/۱۴

تنها چند روز پیش، سفیر مولداوی در ایالات متحده اظهار داشت که پرواز یک طیاره بی سرنشین جت دار روسی بر فراز قلمرو کشورش — درست در زمانی که طیاره ولادیمیر زلنسکی، رئیس‌جمهور اوکراین، برای برخاستن از میدان هوایی کیشتیناو آماده می‌شد — احتمالاً «اتفاقی» نبوده است.

در همین حال، ارمنستان همچنان به دلیل گرایش فزاینده‌اش به سمت غرب، با فشار روسیه مواجه است. همچنین، تنش‌ها در مرزهای غربی و جنوبی بلاروس همچنان پابرجاست؛ تنش‌هایی که ریشه در اتهامات تابستان گذشته اوکراین دارد مبنی بر اینکه از خاک این کشور برای پیشبرد تلاش‌های جنگی روسیه استفاده می‌شود.

این تنش‌ها نه مجموعه‌ای از رویدادهای پراکنده و بی ارتباط، بلکه ناشی از بحرانی منطقه‌ای و بزرگ‌تر هستند که پیش از جنگ اوکراین وجود داشته، اما آن جنگ روند تشدیدش را تسریع کرده است. سیاست‌های نادرست ایالات متحده نقشی حیاتی در وخیم‌تر شدن این وضعیت دشوار ایفا کرده‌اند.

در دهه‌های پس از پایان جنگ سرد، ایالات متحده رویکردی دوگانه را در قبال کشورهای بازمانده از اتحاد جماهیر شوروی دنبال کرد.

از یک سو، غرب به دنبال آن بود که روسیه — قدرتمندترین این کشورهای جدید و وارث طبیعی اتحاد جماهیر شوروی — را به عنوان شریکی فرودست در نظم جهانی لیبرال و سرمایه‌داری به رهبری آمریکا ادغام کند. از سوی دیگر، ایالات متحده و متحدان اروپایی‌اش سیاستی مبتنی بر «مهار و احتیاط» (hedging) را در سراسر اروپای مرکزی و شرقی در پیش گرفتند که شامل گسترش ناتو تا مرزهای غربی روسیه می‌شد؛ اقدامی که ناشی از این هراس بود که مبدا انگیزه‌های تاریخی مسکو برای استبداد و توسعه‌طلبی دوباره احیا شوند. به گفته توماس گراهام، از صاحب‌نظران و کارشناسان برجسته آمریکایی در امور روسیه، آن سیاست دوگانه «در نهایت شکست خورد» و رویکرد مهار و احتیاط نیز «نتیجه‌ای معکوس به بار آورد.» کرملین متقاعد شد که «هدف واقعی» آمریکا «تضعیف و مهار قدرت روسیه» است؛ برداشتی که رهبران روسیه را مصمم‌تر کرد تا برای احیای قدرت خود، مقابله با ابتکارات آمریکا در فضای پسا شوروی و ایجاد شکاف میان متحدان ناتو تلاش کنند.

اکنون که دوران یک قطبی پس از جنگ سرد به‌طور قطع به پایان رسیده است، ایالات متحده باید سیاستی جدید در قبال کشورهای که میان ناتو و روسیه گرفتار شده‌اند، تدوین کند. این امر — در کنار جلوگیری از تشدید جنگ اوکراین و ایجاد توازن مجدد در روابط فراتلانتیکی — وظیفه اصلی سیاست‌گذاران آمریکایی متمرکز بر اوراسیا در سال‌های پیش رو خواهد بود. مجموع این تلاش‌ها بر دو هدف حیاتی ایالات متحده تأثیر گذار خواهد بود: کاهش حضور نظامی متعارف آمریکا در اروپا و ایجاد شرایطی برای ثبات ستراتیژیک درازمدت میان روسیه و غرب.

با در نظر داشتن همین ملاحظات بود که ما طرحی را در «مؤسسه کوینسی» (Quincy Institute) آغاز کردیم؛ طرحی متمرکز بر شکل‌دهی به سیاست ایالات متحده در قبال ارمنستان، آذربایجان، بلاروس، گرجستان و مولداوی — کشورهایی که اصطلاحاً «کشورهای میانی» (in-between states) نامیده می‌شوند. ما در نخستین گزارش خود که به‌تازگی منتشر شده است، چارچوب ستراتیژیک ارائه می‌دهیم تا به هدایت سیاست

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خبر و لولی

واشنگتن در قبال این منطقه کمک کنیم؛ کاری که ضمن پیشبرد منافع آمریکا و حمایت از صلح و رفاه، از تکرار اشتباهات گذشته جلوگیری نماید.

اتخاذ تصمیم عملی بهتر در قبال این کشورهای میانی، مستلزم تکیه بر چند اصل کلیدی است. نخست آنکه ایالات متحده هیچ‌گونه منافع حیاتی در خطر ندارد که پذیرش ریسک ایفای نقش به‌عنوان ضامن امنیتی برای این کشورها را موجب شود. اصل دیگر این است که واشنگتن باید با ترویج پروژه‌های اتصال اقتصادی و تلاش‌هایی برای عادی‌سازی روابط سیاسی، به تقویت ثبات منطقه‌ای در اوراسیا کمک کند و این کشورها را به پیگیری سیاست خارجی چندجانبه‌گرا (یا متوازن) — که به دنبال برقراری روابط مثبت با تمامی همسایگان است — تشویق نماید. در اینجا، روابط ایالات متحده با روسیه نیز از اهمیت هم‌تراز برخوردار است. تعامل آمریکا در اوراسیا باید با اقدامات گسترده‌تر اعتماد سازی با روسیه همراه باشد؛ اقداماتی که هدفشان کاهش خطر تشدید تنش‌های امنیتی و سوء تفاهم‌هاست.

این امر مستلزم گفتگوی مستمر با مسکو درباره اقدامات (و عدم اقدامات) واشنگتن و همچنین میزان دخالت آن در کشورهای حد فاصل (کشورهای واقع میان روسیه و غرب) است. روس‌ها در گرجستان و اوکراین نشان داده‌اند که برای دفاع از منافع خود در این کشورها، مایل به توسل به زور هستند، در حالی که ناتو چنین تمایلی ندارد. کرملین بارها تصریح کرده است که گسترش ائتلاف غربی به قلمرو این کشورها را به مثابه عبور از «خط قرمز» می‌داند.

بنابراین، بسیار منطقی است که موضوع گسترش آتی ناتو به جمهوری‌های سابق شوروی از دستور کار خارج شود. چنین اقدامی نه تنها به پایه‌های ثبات در روابط روسیه و غرب لطمه می‌زند، بلکه موجب بی‌ثباتی بیشتر برای شرکای فراتلانتیکی و خود آن کشورها حد فاصل نیز می‌شود. با این حال، در حوزه مسائل سیاسی و اقتصادی، احتمالاً فضای مانور بیشتری برای ایالات متحده و این کشورها وجود دارد.

در شرایط امنیتی کنونی، دستیابی به یک توافق مصالحه‌آمیز برای پایان دادن به جنگ اوکراین، کمک شایانی به پیشبرد سایر اولویت‌های ایالات متحده در سراسر اوراسیا و کشورهای حد فاصل خواهد کرد.

بزرگترین موفقیت واشنگتن در این منطقه تا به امروز، اعلام طرح «مسیر ترامپ برای صلح و رفاه بین‌المللی» (TRIPP) در تاریخ ۸ اگست ۲۰۲۵ است؛ طرحی که طی مراسمی در کاخ سفید با حضور نیکول پاشینیان صدراعظم ارمنستان، الهام علی‌اف رئیس‌جمهور آذربایجان و دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا رونمایی شد. در سراسر آسیای مرکزی، حوزه بحسره خزر و قفقاز جنوبی، سرمایه‌گذاری‌های آمریکا و اروپا رو به افزایش است و تعاملات سیاسی نیز عمق بیشتری می‌یابد. فرصت مهمی وجود دارد تا طرح TRIPP به یک زنجیره تأمین کلیدی در امتداد «کریدور میانی» تبدیل شود و به تلاش‌های آمریکا برای تقویت دسترسی به مواد معدنی حیاتی — که برای اقتصاد و نیروهای نظامی مدرن ضروری هستند — کمک کند.

برای اطمینان از اینکه این تعاملات رو به گسترش، توسعه اقتصادی و امنیت را برای قفقاز جنوبی به ارمغان می‌آورد، واشنگتن باید به ایروان و باکو در اجرای توافق صلح‌شان یاری رساند و عادی‌سازی روابط ارمنستان و ترکیه را تسهیل کند. دولت ترامپ از طریق تعامل با بلاروس — کشوری که پیش‌تر تقریباً به عنوان زائده‌ای از روسیه کنار گذاشته شده بود — به موفقیت‌های مهمی دست یافته است. تلاش‌های دیپلماتیک عمل‌گرایانه و مستمر منجر به آزادی صدها زندانی سیاسی در ازای کاهش تحریم‌ها شد. هنوز ظرفیت‌های فراوانی برای گسترش روابط سیاسی، دیپلماتیک و تجاری میان واشنگتن و مینسک وجود دارد. یکی از دستاوردهای احتمالی دیدار آینده میان رئیس‌جمهور ترامپ و الکساندر لوکاشنکو می‌تواند عادی‌سازی کامل روابط دیپلماتیک باشد؛ امری که راه را برای افزایش فرصت‌های تجاری و سرمایه‌گذاری هموار خواهد کرد.

حلول فصل نهایی مناقشات سیاسی-ارضي باقی‌مانده در منطقه — شامل ترانس‌نیستریا در مولداوی و آبخازیا و اوستیای جنوبی در گرجستان — همچنان دشوار و دور از دسترس به نظر می‌رسد. با این حال، پایان دادن به جنگ اوکراین از طریق مذاکره، در کنار گفتگوی گسترده‌تر با روسیه پیرامون مسائل امنیتی اروپا، شرایط مناسبی را برای پیشرفت در این حوزه‌های دیگر فراهم خواهد آورد. اکنون زمان آن فرا رسیده است که الگویی تازه در رویکرد ایالات متحده نسبت به کشورهای واقع در فضای میانی (میان غرب و روسیه) اتخاذ شود. گنجاندن اصول ستراتیژیک برشمرده‌شده در این متن در قالب سیاستی جدید، برای پیشبرد منافع آمریکا، تقویت رفاه منطقه‌ای و کاهش خطر بروز بحران‌های آتی مشابه بحران اوکراین، حیاتی است.